

نقدی بر بخشندگی و فراموشی

پدیده‌ی آزادی شهید خوشگوار است که هرکس باید از نوشیدن آن شادمان شود. بدیهی است که نماد آزادی در جامعه آن است که انسان بتواند بدون ترس اندیشه‌ی خود را بازگو کند. زمانی این پدیده ارزشمند است که بتوان در آن جامعه آزادانه زشتی یا زیبایی هر اندیشه‌ای بررسی شود. چون هیچ اندیشه‌ای بدون کاستی نیست و امکان آن وجود دارد که، یک اندیشه‌ی شیرین، کام آیندگان را تلخ کند. اکنون هم به شکافتن این اندیشه‌ی "بخشیدن مجرم"، که گناهکاران درخواست آن را نکرده‌اند، نیاز است. چون در این زمان پیام شیرین "ببخشیم و فراموش نکنیم" به گوش می‌رسد و بیشتر کسان به ویژه روشنفکران شیرینی این پیام را مزه می‌کنند و در اندیشه‌ی آن تلخ‌کامی، که پی‌آیند این نیش‌دارو است، نیستند.

پذیرفتن یا رد کردن، "بخشیدن"، بدون شناسایی بن‌مایه و انگیزه‌ی کسانی که خواستار این "بخشیدن" هستند شناختنی است. چون درستی یا نادرستی این پیام، "بخشیدن"، را نمی‌توان بدون آگاهی از درون‌مایه و شناخت از پی‌آیند آن ارزشیابی کرد. به ویژه کسی در این زمان این "بخشیدن" را در خواست می‌کند که نه امکان گزینش و نه امکان داوری و نه حق گزینش و نه حق داوری دارد.

شوربختی این است که کمتر روشنفکری به انگیزه‌ی این خواسته‌ی نابجا اندیشه می‌کند یا نیازی می‌بیند که در این زمان به این خواسته، که با مردم ایران و حقوق انسانی پیوندی ندارد، برخورد کند. چون هنوز نه جرم و نه مجرم شناسایی شده است و نه گناهکاری به جرم خود اعتراف کرده که خواهان بخشش باشد.

از آنجا که مردم مسلمان به ویژه مردم ایران با قوانین قبیله‌ای روبرو هستند این است که به آسانی می‌پذیرند که بستگان جانباختگان می‌توانند در مورد مجازات جانیان داوری کنند. در حکومت اسلامی بستگان به جای سرقبیله در قوانین قصاص گنجانده شده‌اند. آنها می‌توانند، با پرداخت یا گرفتن دیه، گناهکاری را مجازات یا آزاد کنند. البته این حکم براساس آیات قرآن اجرا می‌شود ولی نه به آن گونه‌ای که ماهیت انسان‌ستیزی آن آشکار شود.

سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۱۷۸:

ای کسانی که ایمان آورده اید، برای شما مجازات قتل چنین نوشته شده است: آزاد به جای آزاد، برده به جای برده، زن به جای زن، و چنانچه برادر مقتول از مجازات قاتل در گذرد، او را مورد احسان قرار دهید (به او پول بپردازید)، و این تخفیف رحمتی است برای سروران شما و هر کس از این موازین تجاوز کند برای او عذابی هولناک خواهد بود.

کسی که بر افکارش این قوانین پسمانده حاکم باشند، حتا اگر از جمهوری‌خواهی هم دم بزنند، او ناخودآگاه از خانواده‌های جانباختگان می‌خواهد که جنایت را "بخشند ولی فراموش نکنند"، ولی او فراموش می‌کند که او خود را خواهان برانداختن حکومت اسلامی معرفی کرده است. او فراموش می‌کند که هنوز او به حکومت کردن نرسیده است و نیازی نیست که پیشاپیش بن‌مایه‌های مهربانی خود را آشکار کند. او فراموش می‌کند که در جمهوری خانواده‌های جانباختگان، مانند شهروندان دیگر، می‌توانند دادخواهی کنند یا در همپرسی با مردم در شناسایی مرزهای گناه و مجازات گناهکار شرکت کنند. او فراموش می‌کند که در مردمسالاری خانواده‌های صاحب بستگان خود نیستند که بتوانند دیه‌ی فرزندان خود را از کشندگان آنها درخواست کنند و آنها را برای کشتن دیگران آزاد بگذارند.

کسی که از خانواده‌های رنج دیده و ستم‌کشیده می‌خواهد تا کینه توی را از دل خود بیرون کنند تا به آسایش برسند و بیش از این در فکر انتقام نباشند "بخشند ولی فراموش نکنند" او یا کشتار دگراندیشان را چندان زشت نمی‌شمرد یا می‌خواهد بر زشتی بن‌مایه‌های این ستمکاری‌ها سرپوش بگذارد.

چون می‌پنداشتم هر کس آزاد است که آرمان خود را دنبال کند، اکبر گنجی هم حق دارد از ایمان خود به اسلام پیروی کند، بر این پندار در نوشتاری به بخشی از تز اکبر گنجی به این گونه برخورد کرده بودم:

>> حکمت دیگری را که آقای گنجی به رشنفکران پیشنهاد می‌کند " شجاعت در بخشش" است. اگر به درون‌مایه‌های این پیشنهاد بنگریم مفهوم این سخن روشن می‌شود. شجاعت در چشم پوشی از جنایت و تبهکاری‌های حکومت اسلامی، شجاعت در پذیرفتن ریشه‌های مردم ستیزی، شجاعت در نادان ماندن و سخن نگفتن، شجاعت در پنهان کردن پلیدی‌ها است، که باید آنها را با واژه‌های اخلاقی پوشاند، تا حکمرانان حق ستمکاری داشته باشند. این آقا که از زندان حکومت اسلامی آزاد شده است می‌تواند از کینه‌توزی نسبت به کسانی که بر او ستم کرده‌اند چشم‌پوشد. کسانی که آزادی را از انسان می‌گیرند، دگراندیشان را به زندان می‌اندازند، تبهکارند و بر انسانیت و پیشرفت اندیشه‌ی مردم ایران ستم می‌کنند. این حق را یک زندانی آزاد شده ندارد که به ستمکاری و تبهکاری‌های حکومت اسلامی مشروعیت بدهد. آخوندها هم به این بخشش‌ها نیازی ندارند چون آنها این مشروعیت را پیشاپیش از الله گرفته‌اند. مردم ستمکش، دستکم آزادگان آنها، باید بدانند که گرفتن آزادی از انسان زشت و ستم به اجتماع است. سخن از مجازات تبهکاران اسلامی نیست بلکه سخن از شناختن و شناساندن زشتی‌های کردار این حکومت است.

جانستانی کرداری زشت و ننگین است و از این دیدگاه نمی‌توان و نباید جنایت‌کاران حکومت اسلامی را به دار آویخت یا به شیوه‌ای دیگر جان خشم‌آور آنها را گرفت. ولی باید زشتی جنایت و انسان‌ستیزی آنها را تا آن اندازه بر مردم آشکار ساخت تا مردم پیوند خود را با این جنایت‌پیشگان پاره کنند و آنها را از خود برانند. کسی که حکم جهاد را، که در اسلام به کار برده شده و به کار گرفته می‌شود، نکوهش نمی‌کند چگونه می‌تواند از بخشش جهادگران و ستمورزان حکومت اسلامی، آنها در پوشش انسانیت، سخن بگوید. کسی که انبوه اعدامها جوانان ایران را که به حکم شریعت انجام شده است تنها کردار نادرست آخوندها می‌شمارد دستکم باید بی‌زاری خود را از آیات جهاد، که در قرآن نوشته شده و به کار گرفته شده‌اند، نشان دهد. کسی که می‌خواهد احکام مبین اسلام را، که دست و پا بردن و شلاق زدن و سنگسار کردن است، با صدای عدالتخواهی واژگون جلوه دهد او برای پوشاندن زشتی کشتار انسان‌ها به شجاعت نیاز ندارد چون در اسلام هیچ کرداری به اندازه‌ی جهاد با کفار ستایش نمی‌شود. والیان اسلام از خشم مردم ترسی ندارند زیرا فراموشکار و تاریک اندیشی اسلام‌زدگان راه جرم پوشی را برای این ستمکاران هموار می‌کنند. از این روی همواره و در هر حکومتی، که پوشش اسلامی به تن داشته باشد، می‌توان دگراندیشان را کشت یا در بند کشید و آسوده به عبادت پرداخت. چون هیچگاه زشتی تبهکاری آنها بر مردمی که مسلمان باشند آشکار نمی‌شود.<<

اکنون که گنجی به موعظه می‌پردازد، از خانواده‌هایی که بستگان آنها به امر حکومت اسلامی کشته شده‌اند، در خواست می‌کند که فکر انتقام جویی را از سر بیرون برانند تا از رنج آزاد شوند، بنا بر منش راستکاری باید ریشه و پی‌آیند این موعظه را بررسی کنم.

با وجود اینکه گنجی بسیار در مورد جمهوری‌خواهی قلم‌فرسایی کرده است ولی از خواسته‌اش پیدا است که هنوز فکرش در درون زندان ایمان به زنجیر است. هنوز می‌پندارد، همان احکامی که در حکومت اسلامی به کار گرفته می‌شوند، باز هم در جمهوری‌ی او برقرار خواهند ماند. هنوز گمان دارد که در قوانینی که بر اساس حقوق بشر باشند بازهم خانواده می‌تواند دیه‌ی خون فرزندشان را بگیرند و خون را از شمشیر ستمکار بشویند. او فراموش می‌کند که بر اساس حقوق بشر کسی صاحب کس دیگری نیست و در قوانین حقوق بشر نمی‌توان جان انسانی را با پول خرید یا برای کشتن کسی دیه‌ی آنرا پرداخت. او فراموش می‌کند که در قوانینی که بر اساس منشور جهانی حقوق بشر باشند خانواده‌ی جانباخته همسان شهروندان دیگر می‌تواند دادخواهی کند. دادگاه، دادستان و داورانی که در این قوانین استاد شناخته شده‌اند می‌توانند و باید جرم و مجرم را شناسایی و مجازات را بر اساس همان قوانین آگهی دهند. کینه‌توزی یا مهرورزی‌ی بستگان در میزان جرم و مجازات نقشی ندارد.

درست است که در جامعه‌ای که دادگری پرگزار باشد باید تا هر اندازه‌ای که امکان دارد از ستمی را بر بستگان جانباخته وارد آمده است کاست و بر آنها مهر افشانند و بر زخم درون آنها مرهم نهاد. ولی نه تنها خانواده‌ی رنج‌دیدگان بلکه دادستان و داوران هم اجازه ندارند که بر اساس عقیده‌ی خود مجرمی را آزاد با مجازات کنند. آن

قانون قبیله‌ای است که در آن مجازات قاتل به سرکرده‌ی قبیله واگذار می‌شود و در حکومت اسلامی نسبت به جبر زمان این حق را به بستگان مقتول داده‌اند.

از این گذشته، حتا اگر خانواده‌های ستم‌دیده این حق را می‌داشتند، آنها در این زمان چه کسی را به چه جرمی باید ببخشند یا نبخشند. در این زمان که هنوز خبری حتا از رفتن آخوندها هم نیست، چه رسد به دادخواهی و دادستانی مردم ایران، چرا گنجی تلاش می‌کند که با مهربانی دل این خانواده‌ها را از کینه‌توزی تهی و از بخشندگی پر کند. بهره‌ای که او می‌خواهد از این کوشش بگیرد چیست؟. ریشه‌ی این مشکل در کجاست که فرمانروایان هم نمی‌خواهند پای این ستم‌پیشگان به دادگاهی که برای همگان باز باشد کشیده شوند؟

پاسخ این پرسش‌ها بسیار تکان دهند و باور نکردنی است ولی می‌توان راست و درست باشد.

سازمان‌های کشورهای جهان، حکومت اسلامی را به نام جمهوری پذیرفته‌اند هر چند که مفهوم واژه‌ی جمهوری با کلمه‌ی اسلامی، که احکام پیش نوشته‌ی الله را حکم می‌کند، در تضاد است. این سازمان‌ها قانون اساسی حکومت اسلامی را با منشور جهانی حقوق بشر در تضاد نمی‌بینند. هرچند که بارها حکومت اسلامی ایران را به نقص حقوق بشر متهم حتا محکوم کرده‌اند ولی هیچگاه نماینده‌ی این حکومت را از سازمان حقوق بشر بیرون نکرده‌اند.

بر اساس قوانین سازمان‌های جهانی، که ایران هم هموند آنها شمرده می‌شود، حکومت اسلام می‌تواند قوانین جزایی خود را در مورد قانون شکن‌ان به اجرا بگذارد. یعنی هر جنایتی که در ایران، از سوی مقامات حاکم بر اساس این قوانین باشد، جرم شناخته نمی‌شود.

تصور کنید در یک دادگاه، که حقوق بشر زیربنای داوری آن دادگاه است، خلخالی قاضی شرع را برای دادستانی بیاورند. شما خواننده‌ی گرامی دادستان و داوران این دادگاه و راستکاری دیگر هم مدافع این جنایت‌کار باشید که البته، پیش از آنکه دادگاه او را جانی بشناسد، نمی‌توان او را جنایت‌کار نامید. او صادق القضاة والمسلمین است و بسان امامان دیگر معصوم می‌باشد.

شاید وکیل مدافع اینگونه آغاز کند: دادستان و داوران ارجمند، پیش از آنکه از این معصوم دفاع کنم باید به آگاهی برسانم، که در حکومت اسلامی، قاضی شرع تنها به امر رهبر انقلاب خمینی منصوب می‌شود. قاضی باید به امر او احکام اسلامی را، تا آن اندازه که ممکن بوده است، با ایمان و عقیده‌ی خالص به اسلام و ولایت فقیه انجام دهد. کسی قاضی شرع می‌شود باید به احکام الهی ایمان داشته باشد و بداند که این اوامر از سوی الله آمده‌اند و نباید در اجرای آنها کوتاهی کرد. برای نمونه اگر به اندک شماری از این آیات بنگرید می‌بینید که قاضی شرع در اجرای اوامر الله کوتاهی نکرده است و نمی‌توان او را مجرم نامید. خون‌های که از گلوله‌های خشم او چکیده‌اند هرگز رنگین‌تر از خون‌های نیستند که از ذولفقار علی روان شده‌اند.

به اوامر الله توجه فرمایید:

سوره‌ی التوبه، آیه‌ی ۱۲۳ :

بکشید کافران را از پس هم، تا جدیت و خشم شما را احساس کنند.

سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۳۵ :

سستی نکنید، به صلح تن در ندهید، چون الله شما را قویتر و بی نقص گردانده است.

سوره‌ی التوبه، آیه‌ی ۲۹ :

بکشید کسانی را که به الله و احکام (...) او ایمان ندارند، همچنین آن دسته که خود اهل کتاب هستند ولی اسلام را نپذیرفته‌اند، مگر اینکه تعهد کنند که با خواری و خفت بدست خود جزیه (جریمه‌ی دگراندیشی در اسلام) بپردازند.

سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۴ :

کفار را در هر کجا یافتید گردن بزنید تا زمین از خون آنها رنگین شود. اسیران را محکم ببندید که قادر به گریز

نباشند.

البته باید به این نشانه‌های عدل الله بیفزاییم که حکومت اسلامی جانشین الله در ایران است. از این روی هرکس کوچکترین گامی بر علیه این حکومت بردارد آن گام او محاربه با الله به شمار می‌آید و او واجب القتل می‌باشد. در این اندک می‌توان دانست که حکومت اسلامی هیچگونه حقوقی را که الله امر کرده نقص نکرده است. از آن گذشته بر اساس ماده ۱۸ ی منشور جهانی حقوق بشر این حکومت حق دارد که، >> بینش خود را از راه آموزش، کردار، عبادت و انجام آئین‌های مذهبی بنمایاند<<.

می‌بینیم که با همین خرده پردازی، که نه چندان شوخی است، برخی از آرمانهای این گونه جمهوری خواهان روشن می‌شود. چون در هیچ دادگاهی نمی‌توان، بدون زیر پا گذاردن احکام اسلامی و بندهای منشور حقوق بشر، این جنایت‌پیشگان را محکوم و هرگز نمی‌توان آنها را مجازات کرد. پرسشی که پیش می‌آید این است: اگر هیچ دادگاهی نمی‌تواند آخوندها را محکوم و مجازات کند پس آقای گنجی می‌خواهد جان چه کسانی را نجات دهد؟ پاسخ این است که فکر او به این اندازه روشن نیست که بتواند تصویری از دادگاهی بر اساس حقوق بشر داشته باشد ولی آن اسلامفروشان که او را پیش فرستاده‌اند می‌دانند که یک چنین دادگاهی دکان آنها را ریشه کن خواهد کرد. درست است که قاضی و مدعی العموم به جنایتکاری محکوم نمی‌شوند ولی زشتی و نشانه‌های انسان‌ستیزی در احکام اسلامی برای برخی از اسلامزدگان و جهانیان روشن می‌شوند.

البته روشن شدن انسان‌ستیزی در احکام اسلامی برای اسلامفروشان چندان زیان بخش نیست چون مردمان بیشتر فراموشکارند و در اندک زمانی دوباره فریب می‌خورند. ترس اسلامفروشان بیشتر از این است که جمهوری خواهان به بی در و دیوار بودن منشورهای خود پی‌ببرند و از وارد شدن شیادان و مکاران به سازمانهای قانون گذاری جلوگیری کنند. شما به هر منشوری از جمهوری خواهان بنگرید می‌بینید که در آنها هیچ مرزی برای پیش‌گیری از قوانین ضدبشری گنجانده نشده است. هر اسلام راستین‌فروشی می‌تواند آزادانه بر آنها وارد شود و با بندهای همان منشور دست و پای آنها را ببندد و آنها را به خدمت خود بگمارد.

اکبر گنجی بسیار از آزادی، دموکراسی، سکولاریته و به ویژه از جمهوری سخن پراکنی می‌کند ولی همیشه ساختار این پدیده‌های را به آیت الله و اسلام راستین شناسان پیوند می‌زند. یعنی او از آن دموکراسی و آزادی و جمهوری سخن می‌گوید که آیت الله ای پیچیده باشد. هر آیت الله یا هر اسلامفروشی هرگز نمی‌تواند رای مردم را بر اوامر الله برتر بشمارد. اگر در اسلام مردمان را خردمند می‌شناختند و مردم اجازه می‌داشتند که خود اندیشه کنند پس الله برای چه کسانی رسول الله را فرستاده است؟

این فریبکاران دموکراسی را به این گونه می‌دانند: چون مردم ایران مسلمان هستند، البته باید آنها به احکام اسلامی هم ایمان داشته باشند، البته آنها می‌خواهند و باید مسلمانان با ایمان را به وکالت انتخاب کنند، البته باید فقیه‌ی برای اجرای درستی خواسته‌های مسلمانان نظارت کند، البته باید قوانین هم بر اساس شرع مقدس اسلام باشند، البته کسی هم که برخلاف شرع سخنی بگوید توهین به مقدسات مردم است و مردم مسلمان می‌خواهند که مجازات شود. تصویری که اسلامفروشان از دموکراسی دارند همین است که نمایش آن را در حکومت اسلامی می‌بینیم. دموکراسی و مردمسالاری اسلامی به این معنی است که در اسلام دموکراسی است ولی چون مردم نادان هستند و نمی‌توانند احکام آن را بدانند پس باید آزادانه گوسپندوار به دنبال والیان اسلامی بروند. برای مسلمان هم به راستی کمتر این پرسش‌ها پیش می‌آیند که: چرا باید چیزی را دنبال کنیم که نمی‌شناسیم، چرا چیزهایی را که می‌شناسیم نباید برگزینیم، چرا یک آخوند می‌تواند بدون دانشی همه چیز را بفهمد و ما با هر دانشی نمی‌توانیم احکام پسمانده را بفهمیم.

سخن از این نیست که به درآمد یک اسلامفروش زبانی وارد شود بلکه آرمان این نوشته است که آرزوهای آزادیخواهان به بادهای خروشان سپرده نشوند. آزادیخواهان باید با هوشمندی و خردمندی پی‌آیند این کهنه کاران را

شناسایی و خود را در برابر این بیماری‌ها نیرومند سازند.

اسلامفروشان بدون کمک آزادیخواهان نه می‌توانند آخوندها را کنار بزنند و نه می‌توانند به حکومت برسند. آنها آزادیخواهان را تنها برای گردآوری مردم می‌خواهند، آنها تا رسیدن به حکومت خود را پشت آزادیخواهی پنهان می‌کنند ولی سرسختانه دشمن آزادیخواهان هستند.

آرمان آزادیخواهان رسیدن به آزادی، دموکراسی یعنی مردمسالاری است. بهتر آن است که مردم ایران دیرتر به دموکراسی برسند تا اینکه پیوسته آزادی را در زندان ایمان جستجو کنند. برای آزادیخواهان آزادی بدون ایران و مردم ایران مفهومی ندارد.

هدف اسلامفروشان استوار ساختن اسلام است. برای آنها بهتر است که با نام " مردمسالاری " آزادانه حکومت کنند تا اینکه با نام اسلام در مساجد به عبادت بپردازند. برای اسلامفروشان، ایران و مردم ایران، بدون اسلام مفهومی ندارد.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>